

را بصورت سهام زراعی اداره نمایند. در این صورت اداره امور ملک بـ  
هیئت مدیره خواهد بود

۵ - معاملات نسبت به املاک مجاز در صورتی جایز است که تمام ملک یکباره و  
به یک نفر انتقال یابد

۶ - (و مهمتر از همه) املاکی مشمول شقوق بالا هستند که زیرکشت زارع  
با بزرگتر باشند (یعنی به شیوه سابق اداره می شوند) و گرنه صاحبان اراضی  
مکانیزه - در هر قریه تا پانصد هکتار - نمی توانند مشمول این مقررات باشند  
در مورد موقوفات عام: کلیه اینگونه املاک باید به زارع ملک ۹۹  
ساله اجاره داده شود

در مورد موقوفات خاص: اگر زارعان متعادل به خرید باشند، باید  
طبق مقررات قانون به زارعان واگذار گردد و گرنه به زارعان صاحب نسق  
به مدت سی ساله اجاره داده می شود

بطور کلی با اجرای این مرحله (۱۳۱) وضعیت قانونی ۲۴۸۹۴۰۸ خا نوار در ۵۴۰۳۲ قریه  
و ۲۰۹۱۲ مزرعه روشن شد. در این مرحله گذشته از قطب بندی جدید در میان  
دهقانان و زارعین صاحب ملک و در عین حال با برجائی برخی از بقایای  
مناسبات فئودالی (نظیر سهم ببری بیکاری) حتی در زمینهای تقسیم شده،  
در مقابل تعدادی زارع صاحب نسق که از پیش دارای عوامل تولید بوده و  
تعدادی بیش از آن همچنان به صورت زارع مستاجر ۹۹ ساله و ۳۰ ساله یا  
بصورت عضو شرکتها ی سهامی زراعی باقی ماندند، حتی صاحبان نسق  
زراعتی نیز در اینگونه اراضی مالک نسق خود شدند. با تحکیم موقعیت  
سرما به داری وابسته و انحصارات مالی برای ازمیان برداشتن آخرین  
عواملی که در راه نفوذ و گسترش این مناسبات مانع ایجاد می کرد، قانون  
تقسیم و فروش املاک استیجاری معوب آذر ماه ۴۷ در زمینهای موقوفات،  
اراضی با بیروبخشی از زمینهای خرده مالکی بمورد اجرا گذاشته شد، در نتیجه  
اجرای دوشق فروش و تقسیم به نسبت بهره مالکانه ۱ - تعداد مالکان و  
خرده مالکانی که با تسلیم اظهارنامه تقاضای فروش کردند، ۲۳۱۹۱ نفر  
۲ - جمع کل تعداد مالکان و خرده مالکانی که مقررات شق فروش باید

درباره آنها اجرا گردد ۲۲۵۲۹۴

۳ - جمع کل تعداد مالکان و خرده مالکان که املاک آنها به زارعان مربوط انتقال یافته است ۹۵۰۶۵ نفر

۴ - تعداد خرده مالکان باقیمانده ۱۳۰۲۲۹ و جمع کل زارعان خریدار ۳۵۹۰۰۴ نفر

با توجه به مراحل مختلف فوق الذکر روشن می شود که مناسبات سرمایه داری از چه طریق و با چه شیوه هایی و چگونه روستاهای کشور را در هم می نوردد ، این رشد که بتدریج و بشکلی پیچیده صورت می گیرد در عین حال با نتایج دردناک و وحشت آوری برای دهقانان و همیشه وران همراه است . بطور نمونه در نتیجه اجرای مرحله اول که قانون ناظر بر خرید املاک ما زاد و فروش آن به زارعین بر حسب نسق زراعتی بود ، در کنار سرمایه داران سابق که قبل از اصلاحات ارضی شکل گرفته بودند ، سرمایه داران جدیدی متولد شدند که همان فئودالهای سابق بودند و یا سرمایه داران شهری که برای استفاده از آب و خاک و امکانات دولتی به خرید زمینهای مرغوب و بهره بردار از آنها روی آورده بودند . بدین ترتیب جای اربابان سابق بورژوازی بزرگ قرار گرفت ، از طرفی در کنار خرده مالکین سابق که مشمول اصلاحات نمی شدند ، خرده مالکین جدیدی متولد شده و به آنها منضم گشتند که سابق بر این بعنوان رعیت صاحب نسق زیر مناسبات فئودالی به زراعت مشغول بودند ، در نتیجه رشد سرمایه داری وابسته واردات و تولید و فروش ابزار آلات نوین کشاورزی ، پیدایش شهرها و شهرکها ، توسعه راهها و ... گروهی از این خرده مالکین و نسق داران سابق بدلیل توانایی مالی و نداشتن بدهی پس از اصلاحات ارضی و اجرای مرحله اول خود با استفاده از امکانات جدید و حمایت دولت و محافل بانکی ، با اجاره و یا خرید ارضی دهقانان فقیر و بی چیز ، در آمد خود را چندین برابر افزایش دادند و بتدریج به بورژوازی ده تغییر چهره داده و با دهقانان کم زمین ورعایا و کارگران کشاورزی دارای منافع متفاوت و متضاد شخصی شدند ، گذشته از عملکرد طبیعی رشد سرمایه داری در اراضی بزرگ که به خانه خرابی دهقانان فقیر

و کم زمین منجر شده و آنها را وادار به کوچ به شهرها و یا تبدیل شدن به کارگر  
کشاورزی نمود، این برنامۀ همان اول اکثر خرده مالکین را در زنجیر  
اسارت و اسهای گوناگون دولتی، محافل بانکی، رباخواران و غیره  
قرار داد، رعایا، خوش نشینان و توده رنجبران ده را تا گزیرا زانتخاب  
حرکتهای زیر نمود :

اولا به نسبت احتیاج سرمایۀ داری به نیروی کارگر مزدور در ارضی  
وسیع (اعم از بزرگ مالکی و خرده مالکی) به کارگران کشاورزی تبدیل  
شده و به مزدوری از زمینهای فوق بپرداززند، ما را دبر اینها می بایست  
به شهرها کوچ کرده و به ارتش ذخیره کار تبدیل می شدند و یا بشیوه رعیتی  
سابق و تحت مناسبات ماقبل سرمایۀ داری که هنوز در اکثر زمینهای ششادنگ  
موقوفات برخی خاندانها و غیره پا برجا بود، مورد استثمای قرار گیرند،  
اما از آنجا که قبل از اجرای مراحل بعدی نیروی کار موجود در این زمینها  
اعم از رعیت صاحب نسق، بزرگرو غیره، به با ز تولید مشغول بودند، لذا  
اکثریت این اقشار دهقان ناگزیرا زانتخاب دوراه شدند : یا به کارگر  
کشاورزی تبدیل شده به زراعت مشغول شوند و یا راه کوچ به شهرها را در  
پیش بگیرند تا در خدمت جنبه دیگر سرمایۀ داری در شهرها (صنعت،  
خدمات، بازرگانی، حمل و نقل و غیره) قرار گیرند. در مراحل دوم و  
سوم نیز ما ناظر بر چنین روندی هستیم که حتی با فشار و اعمال قهر بیشتری  
نیز توأم بوده است. بطور نمونه طرح مربوط به زمینهای ششادنگ انتخابی،  
کمتر از ششادنگ و خرده مالکی را دیدیم اما در اینجا نیز طرح براساسی تدوین  
شده است که اول فقط زمینهای را در بر می گیرد که بشیوه بزرگری و مزارعه  
اداره می شوند، در ثانی ارضی را در بر می گیرد که مالکین آنها به هر  
دلیل از جمله عدم امکان مالی، مخالفت با اصلاحات ارضی و غیره، قادر  
به انطباق وضعیت خود با مناسبات سرمایۀ داری نمی باشند، لذا بطوریکه  
فوقابیان شد، قانون به اینگونه مالکین توصیه می کند که اولاً مسلاک  
خود را به زارعان اجاره دهند و بجا بهره مالکانه اجاره نقدی دریافت کنند  
(اجاره بها بنفع مالک میانگین عواید ویژه سه ساله ۴۰ تا ۴۲ محاسبه میشود)

در غیر این صورت و در صورت ترازی طرفین ملک به زارع واگذار و دولت ثلث قیمت مورد توافق را بصورت وام به زارع می پردازد، سوم تقسیم به نسبت سهم مالکانه، دولت در مقابل قبوض اقساطی زارعی که اینگونه زمینها را خریداری کرده اند، می خرد و در ازای آن سهام کارخانه در اختیار مالک قرار می دهد. می بینیم که ابتدا زمینهای بزرگی که امکان تبدیل به احسن آن توسط مالکین در آینده وجود دارد، به شکل اجاره، پیشنها د می شود، در اینجا زارعین صاحب نسق و برخی از رعایا، مالک نسق زراعتی خود نمی شوند، در عین حال با تبدیل شدن به اجاره دار و تا آن حدود که صاحب عوامل تولید می باشند از زیر مناسبات فئودالی و قید و بند ناشی از آن خارج می گردند، هر چند که در بخش وسیعی از اینگونه اراضی هندسه مناسبات سودبری پابرجا می ماند، در هر حال زمینداری می تواند در آینده با فسخ اجاره، خرید حق نسق و به بهانه های مختلف دیگر زارعین را از زمین خود بیرون کند (بعدها با گسترش نقش سرمایه، زارعین اینگونه اراضی حق ریشه خود را واگذار کرده و از پروسه تولید بشکل فوق حذف و به شهرها مهاجرت نموده و یا به کارگر کشا ورزی تبدیل شدند).

شق دوم در صورتی است که اراضی با اندازه ای باشد که زارعین با توجه به کمکهای اولیه دولت قادر به خرید و کشت و کار روی آنها باشند، در این صورت اراضی مربوطه که به دلایل متعدد فروش و واگذاری آن مورد موافقت مالک نیز می باشد، به زارعین انتقال می یابد و بعلت عدم توانائیسی زارعین در خرید اینگونه اراضی، دولت ثلث قیمت آنرا به صورت وام به زارعین پرداخت می نماید. زارعین اینگونه اراضی که به خرده مالک تبدیل می شوند (البته بخشی از آنها که حاضر و قافا در به اینکار هستند) از همان ابتدا زیر و امهای دولتی و ربا خواران و غیره رفته و قبل از اینکه بتوانند از زمین مورد بحث بهره برداری کنند، بدلیل کوچکی قطعات، عدم امکان مالی و فشار اقساط و امها، ورشکست شده زمین خود را به دیگری واگذار می نمایند.

در شق تقسیم به نسبت بهره مالکانه نیز ما با همین روند روبرو هستیم

در اینجا مالکینی که قاعدتاً در بهر گشت و کار و اداره ملک خویش به شیوه سرمایه‌داری  
 نیستند بر اساس این طرح و بنا به پیشنها دلازم‌الاجرای قانون و بواسطه  
 وابستگی دیرینه به دادگاه محل اقتدار آنها با اجدادی خویش، زمینی به  
 نسبت سهم مالکانه برای خود نگه میدارند و بقیه را به دهقانان و اجداد شرايط  
 واگذار کرده و در ازای ارائه قبوض اقساطی آن سهامکارخانه‌ها دولت  
 تحویل می‌گیرند، بدین ترتیب مالکان از دایره مناسبات فئودالی بعنوان  
 ارباب، از روستاها به سمت شهر و بسوی سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها و ...  
 جلب می‌شود و زارعین به تناسب را بطلب‌های عوام تولید در سیستم  
 فئودالی داشتند تجزیه شده و واجدین شرايط به خرده مالک تبدیل و از همان  
 اول زیر قبوض اقساطی و امه‌های دولتی و غیره قرار می‌گیرند، برای از  
 میان برداشتن مناسبات فئودالی در آخرین بخش از اینگونه اراضی،  
 شرکت‌های سهامی زراعی بود. اراضی که مالکین آنها در عین حال کسمه  
 فئودال به مفهوم خان سالاری آن، نبودند از بهره‌برداری به شیوه  
 سابق نیز نمی‌توانستند دست بردارند لذا قانون مقرر داشت که بر اساس  
 تراضی طرفین اینگونه زمینها بصورت شرکت سهامی زراعی و توسط هیئت  
 مدیره اداره شود.

اما قبل از پرداختن به عوامل متعدد دیگری (نظیر شرکت‌های سهامی  
 زراعی و غیره) که در رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در ده نقش اساسی و  
 تکمیلی داشتند، لازم به تذکر است که با اجرای مراحل مختلف فوق‌الذکر  
 استعمار فئودالی در اکثر مناطق روستایی کشور جای خود را به استثمار  
 سرمایه‌داری داد. بدین ترتیب اقسام مختلف دهقانان نیز شامل (رعایا،  
 خوش‌نشینان، رنجبران ده و نسق‌داران) نسبت به موقعیت و جایگاه  
 طبقاتی خود، نسبت به وجوه مختلف تضادهای موجود در پدیده جدید را ندیده  
 شدند و طی کنش و واکنشهای ناشی از عملکرد سیستم نوپا، مداوم در حال تجزیه  
 و ترکیب بود و قشر بندی نوینی را بوجود آوردند. بورژوازی بزرگ در اقتصلاً  
 کشاورزی شکل گرفت، در کنار آن صدها هزار نفر از دهقانان نسق‌دار و غیره  
 صاحب آب و ملک شده و به خرده مالکین قبلی پیوستند، صدها هزار نفر از

دهقانان فقیر، رعایا رنجبران ده، به کارگرکشا ورزی تبدیل شده و یا روستاها را ترک نموده و به شهرها کوچ کردند. تعداد دیگری نیز از عمال زندق داران و یا خرده مالکان در برابر سیستم نوپا دوا منیا ورده و ورشکست شدند و یا حق ریشه خود را فروخته و روستاها را ترک کردند. اجاره داری رواج یافت زیرا عت مکات نیزه و بهره برداری سرمایه داران به مورد تشویق قرار گرفت، روابط کارگری در قلمرو روستائی پا گرفت و توسعه یافت، شرکتها ی تعاونی سهامی زراعی، کشت و صنعتها و دهها موسسه دیگر سرمایه داری داخلی مربوط به انحصارات بین المللی و محافل بانکی، در قلمرو کشا ورزی پدیدار شد و خرده مالکان جدید به عضویت اجباری در تعاونیها و شرکتها ی سهامی زراعی درآمدند و بالاخره خرده مالک تازه به آب و ملک رسیده خود را در بندوا مها، اقساط و سایر مضیقها ی مالی گرفتار دید.

ما در زیر به برخی از این عوامل مهم و نقش آنها در قطب بندی طبقاتی جامعه روستائی ایران اشاره می کنیم.

۱- سازمان مرکزی تعاون روستائی، شرکتها و اتحادیه های تعاونی روستائی:

در بررسی مراحل مختلف اصلاحات ارضی، دیدیم که در کنار واحدهای بزرگ بهره برداری و اراضی بزرگ مالکی، جنبه وسیع خرده مالکان بوجود آمد که در مجموع نسبت به واحدهای بزرگ بهره برداری، اکثریت مطلق را تشکیل می داد، روشن است که زمیندار شدن گروه عظیمی از دهقانان بمعنای پایان فقر و محرومیت های آنان نبود، تا زمانی که اصلاحات ارضی نتایج سیاسی و اقتصادی خود را به بار نیاورده بود و بخش وسیعی از این بهره برداریهای کوچک (که به تولید خانوادگی با استفاده از عوامل تولید قبلی مشغول بودند) زیر فشار عوامل سرمایه قرار نگرفته بودند و هنوز در اقتصاد نیمه بسته ای بسر می بردند، با تلاش و کوشش شبانه روزی درآمد آنها نسبت به سابق افزایش یافت، هر چند که این افزایش دوا مندا شست، اما از آنجا که مدها هزارا از این دهقانان تازه به آب و ملک رسیده را سرگرم زمین خود نموده و به آبنده خویش امیدوار می ساخت، لذا یکی از اهداف

رژیم که تخفیف تبادلهای موجود در روستاها و انضام بخش وسیعی از این خرده مالکین به قدرت سیاسی و ایجاد پایگاه در بین طبقه متوسط بود تا مین می نمود اما در عین حال خرد شدن افراطی زمین به قطعات غیر اقتصادی باعث می شد : ۱- بکارگیری شیوه های جدید کشت و کار از جمله بکار بردن ماشین آلات کشاورزی ، استفاده از روشهای جدید آبیاری ، کودشیمیائی و غیره را نامیسرازد ۲- گسترش نفوذ سرمایه و بهره برداریهای بزرگی که به شیوه های نوینی مجهز شده ، دارای مدیریت مناسب بوده و از طریق ارائه محصولات مرغوب در عین حال غیر قابل رقابت در بازار ، همراه با واردات کالاهای مشابه خارجی ، روز بروز عرصه را به بهره برداریهای کوچک خرده مالکی با ضعف سرمایه مالی و فقدان اطلاعات فنی و اقتصادی بازرگانی که با نفوذ واسطه ها و سلف خردها نیز نتوانا مبود ، تنگ ترمی نمود .

۳- دهقانان تازه به آب و ملک رسیده که می بایست اقساط ملک خریداری شده را بپردازند ، سرمایه جاری برای اقدام به فعالیتهای کشاورزی را فراهم آورند ، معاش روزانه خود را با دست خالی تا مین نمایند ، دیگر قادر نبودند شیوه های نوین کشت را برای رقابت در بازار بکار بندند و یا دست به خرید ماشین آلات و سایر ملزومات کشاورزی نوین بزنند .

۴- در گذشته که دهقانان بخش اعظم محصولات صنعتی خویش را خود تولید می کردند و یا از طریق مبادله و ارائه خدمات به سایر روستائیان تا مین می نمودند و بطور کلی در یک اقتصاد بسته سرمایه بردند و تقریبا متکی به خود بودند ، اقتصاد پولی و رشد سرمایه داری در سیستم جدید به این امر پایان داد ، دهقانان خرده پانته تنها در مبادله کالا و در ارتباط با بازار و غیره زیر سیستم و عملکرد سرمایه داری قرار گرفتند بلکه عامل رقابت نیز بنحوی خردکننده ای در زندگی اقتصادی آنها وارد گردید ، بالاخص در زمینسه کشاورزی جبهه وسیعی خرده مالکین را در مقابل اقلیت زمینداران بزرگ و دولت بعنوان واردکننده کالاهای کشاورزی مشابه و از آن قیمت قرار می داد و دهها عامل دیگر که باعث می گردید تا این بخش از دهقانان قادر نباشند موقعیت خویش را بعنوان خرده مالک (آنگونه که مدنظر رژیم و لحاظ

اقتصادی و سیاسی بود) حفظ کنند. لذا بتدریج با وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی اقشار مختلف خرده مالکین و کشاورزان آنها به مخالفت با سیستم نه تنها از لحاظ سیاسی نتایج زیانباری در برداشت، بلکه تنزل درآمد دهقانان و تضعیف شدن قدرت مالی آنها از لحاظ اقتصادی نیز، اهداف سرمایه‌داری وابسته و انحصارات امپریالیستی مبنی بر گسترش بازار و فروش کالاها و وارداتی زیان می‌رساند، از این روستاها موازات اصلاحات ارضی برای تجمع و تمرکز واحدهای کوچک و کشاورزان با برنامه آنها به مدار اقتصاد سرمایه‌داری، دولت به ایجاد شبکه‌های تعاونی و سهامی زراعی دست زد. شرکت‌های تعاونی که زیر مدیریت سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران (این موسسه در سال ۱۳۴۲ بلافاصله بعد از شروع مرحله اول تاسیس شد، سرمایه دولت در آن تا سال ۱۳۵۰ به ۱۲۳۸۲۴۰۰۰۰ ریال رسید اما در همین مقطع ۴۵۹۹۹۰۰۰۰ ریال نیز سرمایه اتحادیه‌های تعاونی را در اختیار داشته است) تاسیس شد و با مشارکت دولت تا سال ۱۳۴۹ جمعاً ۸۲۹۸ شرکت تعاونی با سرمایه کل ۲۹۷۹۴۶۸۴۷۰ ریال دارای ۱۶۰۶۰۸۳ عضو که در مجموع ۲۷۲۵۰ ده را در بر می‌گرفت (پژوهش از سازمان مرکزی تعاون روستایی) اساس عضویت در شرکت‌های تعاونی، میزان مالکیت بر زمین بوده و اعضای آن نسبت به سهام خویش از امکانات آن استفاده می‌کردند. این شرکت‌ها در زمینه‌های زیر فعالیت می‌نمودند:

- ۱- دادن وام متناسب با سهام ۲- تاسیس فروشگاه، تدارک و توزیع کالاهای مصرفی داخلی و خارجی و فروش کود، سموم دفع آفات، اراضیه ماشین آلات و لوازم کشاورزی و غیره ۳- خرید و فروش محصولات زراعی از طریق اتحادیه‌ها و اداره بازرگانی سازمان مرکزی تعاون، تأمین خدمات بازرگانی و فنی ۴- اجرای برنامه‌های آموزشی و ترویج کشاورزی در جهت بالابردن با اصطلاح فرهنگ! روستائیان متناسب با رشد مناسبات سرمایه‌داری (این موسسات با اصطلاح فرهنگی غیر از سپاه دانش، ترویج و بهداشت بود که از همان ابتدا در کنار قوانین اصلاحات ارضی طرح و اجرا گردید) در سال ۱۳۴۸ برای ایجاد تمرکز و کنترل بیشتر طرح اتحادیه‌ها



شرکتهای تعاونی پیاده شد که از تجمع شرکتهای فوق الذکر تا سال ۱۳۵۱ - صدوبیست و پنج اتحادیه با ۸۴۴۷ شرکت بوجود آمد (پژوهش از اصلاحات ارضی) رژیم با تلفیق سرمایه خصوصی و دولتی و تمرکز سرمایه مالی پراکنده در این بخشها از طریق تحمیل آنها به اتحادیه ها و حاکم نمودن بوروکراسی و اعمال کنترل بر تمامی شئون فعالیت بخش فوق ، در نظر داشت پس - مقاصد خود دست یافته ، موانع پیش گفته را مرتفع و تا حدودی تضادهای و تناقضات پیش آمده را تخفیف دهد . با تزریق بخشی از درآمد بودجه ، خریده مالکی را با اصطلاح مورد حمایت قرار دهد . از این طریق بازدهی محصول را با لبرده ، قدرت خرید آنها را افزایش دهد ، از طرفی با سرانجام نمودن کالاهای مصرفی مورد نیاز کشاورزی و توزیع آن توسط شبکه گسترده تعاونیها همراه با خرید محصولات کشاورزی و عرضه آنها به بازار ، تولید کالائی را با سرمایه داری را توسعه و تعمیم دهد تا از طرفی حواش سرمایه را برآورده سازد و از سوی دیگر این قشر وسیع را بمثابه پایگاه سیاسی خود حفظ نماید . اما اجرای طرحهای فوق نیز که عمدتاً در خدمت منافع سرمایه داری وابسته و انحصارات امپریالیستی قرار داشت ، در تشدید فشار بر تولید خرد و قشر - بندی درون روستاها و بروز تضادهای جدید و صف بندیهای نوین نقش اساسی بعهده داشت ، دهقانانی که با اجبار در این موسسات به عضویت در میآمدند بر اساس سیاست حاکم بر آنها ، از همان ابتدا به اقشار مختلف دارای منافع بالنسبه متضاد تقسیم می شدند ، خط و مرز میان فقیر و غنی ، دهقانان کم زمین ، متوسط الحال و مرفه روز بروز دقیقتر می شد ، اقشار اقلیتی از دهقانان مرفه عضواً این تعاونیها با نزدیکی و وابسته کردن خود به بوروکراسی حاکم بر این موسسات و زد و بند با آنها ، نه تنها دهقانان فقیر و کم زمین و سرمایه را مورد استثماری قرار داده و دسترنج آنها را به یغما می بردند ، بلکه با قرار گرفتن در راس فروشگاهها و مراکز توزیع و غیره ، به عامل انتقال سرمایه و کالاهای مصرفی تبدیل شده در عین حال از آنجا که عضویت ، اعطای خدمات در این تعاونیها با توجه به مساحت زمین زیرکشت و سهام و سرمایه اعضا و خوشحسابی آنها ، توزیع می گردید ، بنابراین

از همان اول دهقانان مرفه و صاحبان اراضی ششادانگ با توجه به میزان مالکیت و توان سرمایه‌گذاری، عمده‌سها م را با مشارکت دولت به خود اختصاص داده، امکانات مالی و فنی این شرکتها را در اختیار می‌گرفتند. از یک طرف با استفاده از ماشین‌آلات نوین کشا و رزی، بذر، کود، داروهای شیمیائی و از طرفی با حفر چاه‌های عمیق و در اختیار گرفتن منابع آب که منجر به خشک شدن قنات‌ها و سایر منابع طبیعی آب که مورد استفاده سنتی دهقانان قرار می‌گرفت، ضمن اینکه بخشی از نیروی کار را از ساختن و ازدایره تولید به کناره‌می‌راندند در عین حال بخشی دیگر از درآمد آنها را با فروش آب و کرایه تراکتور و غیره از چنگشان بدر می‌آوردند. دهقانان فقیر و مالک اراضی کوچک که خود در زیر بار اصل و فرع و امه‌های دولتی مربوط به اقساط زمین، در حال نابودی بودند، عملاً قادر به استفاده از امکانات فوق نبودند و امه‌های جزئی‌را هم که از این موسسات اخذ می‌کردند به مصرف واقعی نرسانده، صرف خرید کالاهای مصرفی می‌نمودند و یا صرف پرداخت بدهی‌های معوقه خویش می‌ساختند، بدین ترتیب روز بروز فقیرتر شده و با گرفتار آمدن در چنگال رباخواران، سلف‌خران و غیره، بتدریج زمینهای خود را واگذار کرده، به کارگر کشا و رزی تبدیل می‌شدند و پیوسته روستاها را بسوی شهرها ترک می‌نمودند، لذا می‌بینیم که اجرای برنامه‌های فوق در کنار اصلاحات ارضی، تجزیه و قشر بندی درون روستاها به تناسب رشد سرمایه‌داری وابسته و اقتدار انحصارات امپریالیستی در شهر، بازهم شدیدتر از قبل، پروسه خود را طی می‌کند و تضادهائی که در حالت نطفه‌ای خود بوجود آمده و شکل گرفته بودند، روز بروز نمایان تر شده و قابل لمس می‌گردند.

بر اساس اجرای سیاستهای فوق، بوروکراسی حاکم بر این شرکتها که بنحوی غیر قابل تصویری به فساد گراشیده بود، همراه با آنارشی حاکم بر توزیع اعتبارات و امکانات فنی، پراکندگی ناشی از تقسیم زمین به قطعات کوچک و نقش عوامل مختلف سرمایه‌گه به شکل ناموزون، غیر قابل کنترل و خارج از حدود برنامه و بدون توجه به پیامدهای سیاسی آن، تار و

پودروستاها را در هم می نوردید و مشکلات غیر قابل پیش بینی برای هیئت حاکمه ایجاد می کرد. از این رو تمرکز اجباری واحدهای بهره برداری کوچک در شرکت های سهامی زراعی مدنظر رژیم قرار گرفت و طرح آن بمورد اجبار گذاشته شد. این شرکتها که بظا هر "بمنظور فراهم نمودن موجبات افزایش درآمد سرانه کشا و رزان و امکانات همه جانبه برای بکار بردن ماشین آلات کشا و رزی در ارتولیدات محصولات کشا و رزی و آشنائی زارعان با اصول و شیوه های جدید کشا و رزی و حداکثر استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها و در قطبهای کشا و رزی و برای جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی مزروعی به قطعات غیر اقتصادی و افزایش میزان سطح زیر کشت کشور با استفاده از اراضی بایر، موات و مسلوب المنفعه، وزارت اصلاحات ارضی بر اساس وظایف پیش بینی شده در ماده اول قانون تشکیل این وزارت به تدریج در واحدهای روستائی کشور، شرکت های سهامی زراعی را تشکیل میدهد" (ماده اول قانون تشکیل شرکت های سهامی زراعی). که در اصل بر اساس آخرین نتایج تجزیه و ترکیب و قشر بندی درون روستاها طرح ریزی شده و زمینه گسترش مناسبات سرمایه داری و راه پیشرفت آنرا با زهم مستعد تر ساخت.

این شرکتها که طبق اصول بازرگانی توسط هیئت مدیره و مدیر عامل اداره می شوند ضمن مشارکت دولت در سهام آنها افراد زیر را در بر می گیرد:

- ۱- زارعانی که در اثر اصلاحات ارضی مالک یا مستاجر زمین شده باشند
- ۲- خرده مالکانی که در مرحله دوم شق تقسیم را برگزیده اند
- ۳- خرده مالکانی که قبل از اصلاحات ارضی مالک زمین بوده و شخما به زراعت مشغول بودند

اکثر این زارعان که قبلا در شرکت های تعاونی عضویت داشتند تقریبا با همان مشخصات و قشر بندی که در نتیجه آن بوجود آمده بود در این شرکتها هم عضو صاحب سهام شدند و برعکس تعاونیها در این شرکتها بجز سرمایه واحدها کوچک و متوسط زراعی نیز در مجموع به تملک شرکت در می آمدند، بدین ترتیب تمرکز اجباری بهره برداریها و کوچک و متوسط در شرکت های سهامی

زراعی با مشارکت و نظارت دولت نتایج متعددی را ببار آورد، بعد از آن مثال :

۱ - تجمع قطعات کوچک زمین در یک شرکت سهامی که با استفاده از ماشین آلات کشت و ریزی و وسایل نوین همراه بود برعکس ادعای دولت در ماه اول، عملابخشی از نیروی کار را که تاکنون مصرف می شد از انداختن و آنها را از وسایل تولید جدا نمود.

۲ - برعکس صنعت، در اقتصاد کشت و ریزی سرمایه گذاری ثابت و متغییر نمی تواند با افزایش از حدود معینی که مساحت زمین اجازه می دهد، بازدهی تولید را افزایش دهد، از طرفی گسترش زمین با مقاومت واحدهای کوچک مواجه می گردد، شرکتهای سهامی زراعی نظریه سهامی بودن و حفظ روح مالکیت خصوصی و حل مساله وراثت در عین تمرکز با این مساله که مانع گردش سرمایه در این بخش بود پایان داد و زمینه گردش آن را در قلمرو خرده مالکی مستعد نمود و با تلفیق سرمایه داری خصوصی و دولتی، رشد مناسبی در سرمایه داری در این بخش را با رونق آن در اراضی بزرگ و مکانیزه هماهنگ نمود.

۳ - تولید بر مبنای بازار و نیاز صنایع و غیره سازماندهی شد، تولید خانوادگی در اراضی کوچک همراه با صنایع خانگی نظیر قالیبافی، ریختگی و غیره از محیط خانواده به قلمرو کارگاهها کشیده شد و در دامنه مناسبات سرمایه داری وابسته قرار گرفت.

۴ - تولید خانوادگی در اراضی کوچک به عوامل فنی و مناسبات جدید به سادگی راه نمی دهد (نظیر استفاده از تراکتور، کمپاین، کودهای شیمیائی سموم دفع آفات، اصلاح بذر و...) شرکتهای مزبور با تجمع اراضی، ایمن مانع را نیز از سر راه رشد سیستم سرمایه داری وابسته که وسیعاً به واردات و مونتاژ وسایل نوین کشت و ریزی پرداخته بودند برداشت. این امر با ایجاد شبکه های راههای روستائی، خانه های فرهنگ و انجمنها و غیره که جزو وظایف جنبی شرکتها بود، تکمیل کردند (البته بجز سایه های رنگارنگ ترویج، دانش و بهداشت که در خدمت ارفوق قرار داشتند)

۵ - عضویت در شرکتها، اداره و بهره برداری از محصول سالیان نه نه بر مبنای بازوی کار بلکه بر اساس مالکیت زمین و میزان سرمایه گذاری اعضا تعیین می شد، بنا بر این از همان اول دهقانان مالک زمینهای کوچک که فاقد سرمایه مالی نیز بودند زیر فشار صاحبان اراضی بزرگ، سرمایه داران و بوروکراتهای دولتی حاکم بر این شرکتها قرار می گرفتند، نه تنها به شدیدترین وجهی و چند جانبه استعمار می شدند بلکه زیرا اصل و فرع و امهای غیر اقتصادی و بدهیهای سابق مربوط به اقساط زمین آنها را بیش از پیش ضعیف ترمی نمود و فاصله و تفاضل طبقاتی درون شرکتها را دامن می زد.

۶ - قانون تشکیل شرکتهای سهامی زراعی این قشر بندی را که نطفه اش قبلا بسته شده بود در طرز عملکرد شرکتهای تعاونی متمایزتر گردید، مدنظر قرار داده بود، از این رو مقرر میداشت که "شرکای اینگونه شرکتها در صورت تمایل (یعنی زمانی که دیگر ورشکست شده اند و قادر به حفظ زمین خود نیستند) می توانند آنها را به شرکت و یا دیگر سهامداران (یعنی به دولت و یا به بورژوازی ارضی شریک در این شرکتها) واگذار کنند. بر این اساس و با توسل به هزار دوز و کلک دیگر، خرده مالکین مرفه و بوروکراتهای حاکم بر این شرکتها که با استفاده از اتوریت دولتی و ارگانهای سرکوب همه گونه فشار را بر دهقانان خرید تحمیل می کردند به تدریج زمینهای خرده مالکینی را که دارای قطعات کوچک و سرمایه اندک بودند از جنگ آنها بیرون آورده و آنها را وادار کردند تا بر اساس سبب شرکتها بصورت کارگر روز مزد به زراعت بپردازند و یا اینکه روستا را ترک کرده به شهرها روی آورند. بدین ترتیب می بینیم که این شرکتها نیز در کنار سایر عوامل تولید سرمایه داری، بمثابه ابزاری جهت ایجاد زمینه غارتگری سرمایه داری وابسته و انحصارات امپریالیستی در روستاها عمل نموده، میدان گسترش مناسبات فوق را فراهم کرده، با زار فروش کالا و گردش پول را تسهیل کرده و عملاً به سلب مالکیت از دهقانان فقیر و سوق آنها به بازار کار و ارتش ذخیره کار پرداخته است.

رشد مناسبات سرمایه داری وابسته که با تحکیم روبنای سیاسی خاص

خود (دیکتاتوری عنان گسیخته) توأم بود میدان وسیعی را برای غارتگری انحصارات امپریالیستی و محافل مالی بین المللی در ایران گشود سرمایه (دولتی، خصوصی، بین المللی) در پی عطش سیری ناپذیر خود در استعمار منابع ملی و استثمار نیروی کار، به موازات دراختیار گرفتن فعالیت اقتصادی شهرها، معادن و منابع عظیم ثروت زیرزمینی و متناسب با میدان گسترده فعالیت وزمینهای ایجاد شده توسط هیئت حاکمه (سرمایه گذاریهای عظیم زیربنایی نظیر سدسازی، لوله گذاری، زه کشی، توسعه راهها، شبکه برق و...) به اراضی مرغوب زیرسدها و مناطق حاصلخیز و مناسب سرمایه گذاری نیز جنگ انداخت، انحصارات مالی بین المللی، شرکتهای چند ملیتی که تا روپودا اقتصاد وابسته ایران را در چنگ داشتند در اتحاد با سرمایه دولتی و خصوصی به سرمایه گذاریهای عظیم در اراضی فوق روی آوردند، قانون تاسیس شرکتهای بهره برداری ازاراضی زیرسدها بمنظور گسترش کشت مکانیزه و دامپروری توأم با صنایع وابسته به مقیاس وسیعی بوسیله سازمانها، شرکتهای و محافل بانکی خصوصی، دولتی، خارجی با همکاری دولت مصوب ششم خرداد ۴۷ امتیازات بیشماری را برای این سرمایه گذاریها در نظر گرفت. این قانون که خودنافی برنامهای اصلاحات ارضی در مورد واگذاری زمین به دهقانان و باصلاح حمایت از آنان است به دولت اجازه می دهد تا برای آماده سازی این اراضی دهقانانی را که چندسال قبل توسط اصلاحات ارضی صاحب آب و ملک شده بودند از زمینهای خود بیرون کند. قانون گسترش کشت و ریزی پیشرفته به دولت اجازه می دهد تا اراضی وسیع را با سلب مالکیت از دهقانانی که کمتر از ۲ هکتار زمین دارند یکپارچه کند و اراضی آنها را برای تحویل به شرکتهای مختلف خارجی و داخلی آماده کند بدین منظور که :

۱- حداکثر استفاده از منابع آب و زمین در حوزه آبخورتا سیسات آبیاری و زیرسدها انجام گیرد

۲- تشویق سرمایه گذاران بخش خصوصی اعم از داخلی و خارجی برای ایجاد موسسات کشت و صنعت و دامپروری در مقیاس بزرگ

۳- ایجاد تاسیسات کشتاورزی و دامپروری همراه با صنایع تبدیلی مواد کشتاورزی و دامی خام به مواد قابل مصرف و نگهداری آن به مقیاس بزرگ

۴- درجه بندی و بسته بندی و تبدیل محصولات کشتاورزی برای عرضه در بازار و سعت اینگونه اراضی نباید از ۵۰۰۰ هکتار کمتر باشد. وزارت آب و برق که ما موراجرای این قانون است اراضی مورد نظر را که مرغوب ترین اراضی و پرجمعیت ترین نقاط کشتاورزی را در برمی گیرد به سرمایه گذاران داخلی و خارجی با شرایط معین به اجاره و واگذاری نماید. کلیه هزینه های تامین آب و برق، هزینه های مطالعاتی، راه های ارتباطی تا ابتدای قطعات یک دهکتاری، ایجاد نهرهای اصلی و فرعی، کانال کشی و زه کشی تا ابتدای قطعات یک دهکتاری، اخراج زارعین و خرده مالکین از اراضی مربوطه و دهها امتیاز دیگر که هزینه های آن از دسترنج زحمتکشان و از بودجه عمومی، بشفع سرمایه گذاران پرداخت می گردد بعهده دارد. از جمله سرمایه گذاران خارجی در وارد و خارج کردن سرمایه نقدی و جنسی و انتقال منافع خود به خارج آزادند، بعلاوه این شرکتها تا بیست سال از مالیات بردار مدنیز معاف هستند. بدین ترتیب بورژوازی بزرگ (داخلی و خارجی) که تمام درها را بروی خود گشوده می دید بمنظور بهره برداری کامل از آب و خاک، صدها منطقه حاصلخیز (زیرسدها و مناطق مساعد کشتاورزی که میلیاردها تومان دسترنج توده های زحمتکش مردم در آنها سرمایه گذاری شده بود) را بخود اختصاص داد. بطور نمونه، در همان اوایل اجرای طرح فوقه ۴۹۴۴- هکتار اراضی آما ده زیر سد دز تحت قراردادهای اسارتباری به شرکتهای هرمنجر- نراقی با ۴۲۵ میلیون ریال سرمایه با ضافه ۷۵۰ میلیون ریال وام خارجی که ۹۷/۵ درصد آن متعلق به سرمایه داران خارجی بود، شرکت ترانس ورلد (آمریکائی)، شرکت گنج زور (مختلط)، شرکت ایران کالیفرنیا با هشتاد درصد سرمایه متعلق به انحصارات امپریالیستی واگذار گردید. از آنجا که پدیده کشت و صنعت محدود به اراضی زیر سد دز نبوده و دهها منطقه دیگر را در برمی گرفت و یکی از موارد مهم نفوذ سرمایه های امپریالیستی در اقتصاد کشتاورزی بشمار می رود، لذا بعنوان نمونه به برخی از موارد قرار داد ایران کالیفرنیا اشاره می کنیم :

۱- سهامداران این شرکت عبارتند از صندوق توسعه کشت و پروری پانزده درصد وزارت آب و برق پنج درصد شرکت طالقانی ده درصد شرکت امیر ده درصد شرکت دانا و ده درصد شرکت بینگ بیست درصد شرکت ترانس ورلد سی درصد

۲- مدت اجاره ۳۰ سال ، اجاره بهای سالانه برای هر هکتار ۱۲۰۰ - ریال که تا چهار سال از پرداخت آن معاف است

۳- شرکت حق دارد با اخطار قبلی اجاره بهای مناطقی را که محصول آن به رشد قابل انتفاع نرسیده است به تاخیر بیندازد

۴- آب بهای سالانه برپا به نرخ دودهم ریال برای هر متر مکعب ،  
تعهدات وزارت آب و برق :

۱- وزارت به هزینه خود زهکشی در خارج قطعات یکمدهکتاری را بدون معطلی انجام خواهد داد

۲- وزارت اراضی را تسطیح و هموار خواهد کرد

۳- کانالها و دریچه های اصلی آب را خواهد ساخت

۴- وزارت مسئول تامین نیروی برق مورد نیاز واحدهکشت و صنعت است

۵- وزارت جاده های را که در تمام فصول قابل استفاده باشد برای واحد هزار هکتاری می سازد و نگهداری می کند

۶- وزارت مسئول تعمیر و نگهداری تاسیسات خارج از یکمدهکتاری است

۷- وزارت بدون تاخیر بررسی و مطالعه عمیق مساله حمل و نقل محصولات را از مزرعه به بازار انجام خواهد داد

۸- وزارت کلیه آثار ناشی از تخریب دهات متروکه داخل منطقه ط...رح و تبدیل اراضی را به وضعی مناسب تسطیح و برطرف می کند بی آنکه هزینه ای

برای شرکت ایجاد کند

۹- وزارت کلیه خسارات ناشی از زیانهای وارده به محصولات و غرامات مربوط به خرابیهای حاصله را پرداخت خواهد کرد

۱۰- وزارت برای تحصیل معافیت گمرکی و سود بازرگانی ، کلیه ماشین -

آلات ، تجهیزات ، وسایل ، ابزار ، دستگاهها و لوازم پزشکی ، ادوات آموزشی



وسائل نقلیه، مواد شیمیائی و کودهای شیمیائی و سایر مواد و اشیاء و لوازم  
کوشش خواهد کرد، علاوه بر آن شرکت دارای حقوق زیر است:

- ۱- حق عبور از مداوم از جا ده های هفت تپه
- ۲- حق بکار انداختن یک سیستم ارتباطی را دیوئی
- ۳- حق پرداخت بر اساس وصولی بجای اعتبار بانکی در قبال هرگونه  
واردات به ایران
- ۴- حق وارد کردن یک دستگاه هوا پیمای سمپاشی
- ۵- حق وارد کردن هر نوع کود شیمیائی

مضمون غارتگرانه پیمان فوق احتیاج به تفسیر ندارد، نظیر این  
قرارداد، در دهها منطقه خوش آب و هوا و حاصلخیز و آماده بهره برداری به  
مورد اجرا گذاشته شد که جز خرابی و فقر و محرومیت دهقانان و غارت و  
چپاول سرمایه داران و انحصارات بین الحلی حاصل نداشت. برنامسه  
دولت در مورد ایجاد شرکت های کشت و صنعت، ایجاد قطبهای کشت و  
(قانون ایجاد قطبهای کشت و رزی به مزارع کمتر از ۲۰ هکتار اجازه بهره  
برداری رانمی داد در صورت مقاومت از جانب آنها بزور سلب مالیکت  
می شد) و تاسیسات بزرگ مالکی که می بایست در زمینهای وسیع چند هزار  
و چند ده هزار هکتاری تاسیس شود، معمولاً مناطقی را در بر می گرفت که بسبب  
دلیل قابلیت کشت و مرغوبیت آن، جمعیت زیاد دهقانی را در خود جای داده  
بود که بسبب دگی حاضر به دست کشیدن از اراضی خود نبودند. دولت با استناد  
ماده هشت قانون راجع به الحاق هشت ماده به آئین نامه اصلاحات ارضی  
برای پاکسازی این اراضی از وجود دهقانان و واگذاری آنها به شرکت های  
مزبور، متوسل به قوه قهر و سرکوب می گردید. مثلاً برای تاسیس مزارع  
فوق (زیر سد دز) بجز دهقانان بی زمین نزدیک به ۲۸ هزار خانوادۀ روستا  
صاحب زمین را بزور سرنیزه از اراضی خود بیرون ریختند و فقط ۶۸ خانوار  
آنهم برای مزدوری نگهداشته شدند. با واگذاری چهل هزار هکتار اراضی  
خاش و تنب در منطقه زا هدان به بانکها در اوقات هزاران خانوادۀ روستائی  
تحت عملیات بانک و بزور سرنیزه ژاندارم از زمینهای خود رانده شدند.

این اقدامات شامل دشت نازبا مساحت ۵ کیلومتر مربع، تا سیسات دشت مغان، دشت قزوین، جیرفت، زیر شبکه های آبیاری سفیدرود، زاپنده رود، مهاباد، گرگان، مرودشت و دهها منطقه دیگر، اراضی متعلق به دربار، سران رژیم کمپرادورهای نظیر هژبر، رضائی، شراقی، برخوردار، نیزمی شد که در نتیجه دهها هزار خانوار دهقان بزور از زمینهای خود اخراج و روانه بازار کار شدند، بجز موارد فوق، با ورود سرمایه های مپریالیستی در بخش کشاورزی، گسترش کشت مکا نیزه توسط زمینداران بزرگ و محافل بانکی، شرکتها و موسسات دولتی و خصوصی همراه با گسترش مناسبات تولید سرمایه داری در روستاها، بخش دیگری از دهقانان صاحب زمین را که فاقد سرمایه و توان رقابت بودند نیز به ورشکستگی سوق داده و به تجزیه آنها دامن زد. طبق آمار موسسات دولتی در سال ۱۳۵۰ نزدیک به ۷۷۱ هزار خانوار دهقانی از زمینهای کمتر از یک هکتار و ۳۱۶ هزار خانوار از زمینهای بین یک تا دو هکتار بهره برداری می کردند (که عمدتاً محصول این زمینها کفاف زندگی آنها را نمی داد و بیشتر با کار روی اراضی دیگران امرار معاش می کردند، در هر حال جزو دهقانان صاحب زمین به حساب می آمدند) بنا به این بیش از یک میلیون خانوار با تعداد دعائلهای نزدیک به پنجاه میلیون نفر که بعد از اصلاحات ارضی با ملاح صاحب زمین شده بودند، در موقعیتی قرار گرفتند که کوچکترین نسیمی از سرمایه، می توانست آنها را بسوی پرولتاریای دهویا مهاجرت به شهرها پرتاب کند. این قشر از دهقانان که در عین فقر صاحب زمین بودند همیشه حالت دوگانهای داشتند یک پای آنها به زمین چسبیده بود که روی آن کار می کردند بدون اینکه در آمد حاصل از آن کفاف مخارج و زندگی آنها را بدهد، از طرفی گرایش به فروش زمینها و بدست آوردن اندک سرمایه و کوچ به شهرها آنها را به خود مشغول میداشت. از سال ۴۵ به بعد این قشر از دهقانان عمدتاً به کمک نیروی کاری که سالها قبل از دایره تولید و با زت تولید روستائی رانده شده و در شهرها به مزدوری در ارتش، شهربانی، شرکتها، کارخانه ها و سایر موسسات پرداخته بودند زندگی کرده و بنحوی بیاری می شدند، سرمایه تـا

اوایل سال ۵۷ بتدریج نیروی کار این قشرا با توجه به سابقه و سابقه قبلی (چون سری اول مهاجرت بیشتر از میان همین قشر بود) بسوی شهر جذب نمود بطوری که سرانجام بالای سر این زمینها بجز افراد پیر خانواده کمتر نیروی کار جوانی باقی ماند. خروج نیروی کار با ز تولید شده در خانواده این دهقانان که دارای زمینهای کوچک و درآمد کم بودند از یک طرف از هزینه خانوادگی آنها می کاست و از طرف دیگر با جذب شدن این نیرو در موسسات سرمایه داری و ادارات دولتی امکان می داد تا با کمک به خانواده خود در دهه که هنوز دلبستگی عمیقی به آن داشتند، بقای ایس خرد مالکان را تا مدتها تضمین کند.

حدوسط بین زمینداری بزرگ، متوسط، مکا نیزه و نیمه مکا نیزه و دهقانان فوق الذکر، دهقانان نیمه مرفهی هم که می توانستند از طریق کاشت و برداشت در کنار مناسبات فوق به فعالیت بپردازند عمدتاً به زائده این تاسیسات بدل شده و با رشد مصرف در جامعه، اراضی خود را تبدیل به صیفی کاری نمودند یا اینکه با تقسیم زمین به قطعات کوچک و کاشت درخت (نظیر سیب، مرکبات و بادام و غیره) بنا به تقاضای بازار تلاش می کردند تا با آوری زمین را افزایش دهند. در اینجا نیز هر چند کسبه سرمایه داران با ایجاد سردخانه ها، سلف خری و دادن وامها و غیره، حاصل دسترنج آنها را تصاحب می کردند اما تا مدتی توانستند تحت روابسط سرمایه داری به اندک سودی دست یابند. علیرغم همه اینها، این اقشار نیز بتدریج تحت تاثیر روابط سرمایه داری حاکم (با لایحه در زمینه مبادلات) داشتند در حال تجزیه و ترکیب بوده و در صف بندیهای طبقاتی نوینی جای می گرفتند (۱۳۱). اما قبل از پرداختن به صف بندیهای درون روستاها ضروری است تا اشاره ای به رشد جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستا شهری بنما شیم که خود بنیانگروه دیگری از رشد مناسبات سرمایه داری است. طبق آمار که مرکز آمار ایران منتشر کرده است نمودار این رشد طی سه دهه از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷ از این قرار است:

تاریخ	کل جمعیت (به هزار نفر)	شهری	روستائی	درصد شهری
۱۳۳۰	۱۶۲۳۷	۴۹۳۶	۱۱۳۰۱	۳۰/۴
۱۳۴۰	۲۲۳۷۲	۷۷۱۸	۱۴۶۵۴	۳۴/۵
۱۳۵۰	۳۰۰۲۰	۱۲۳۹۸	۱۷۶۲۲	۴۱/۳
۱۳۵۵	۳۳۷۰۹	۱۵۸۵۵	۱۷۸۵۴	۴۷/
۱۳۵۷	۳۵۶۳۶	۱۷۴۳۳	۱۸۲۰۳	۴۸/۹

بدین ترتیب می بینیم که در نتیجه اصلاحات ارضی و به تناسب رشد سرمایه داری وابسته و مناسبات ناشی از آن ، بین جمعیت شهری و روستائی توازن برقرار شده و برعکس سالهای ۱۳۳۰ و ۴۰ ، نه تنها دهقانان اکثریت جامعه را تشکیل نمی دهند بلکه بتدریج در حال تبدیل شدن به اقلیت آن هستند که خود به طبقات مختلف و اتمشا رگوناگون دارای منافع نا همگون تجزیه شده و به تناسب رشد مناسبات سرمایه داری با زهم در حال تجزیه هستند.

الف : کارگران کشا ورزی شامل :

۱- خوش نشینان ، رعایا و رنجبرانی که قبل از اصلاحات ارضی فاقد نسق زراعتی بوده و از راه رعیتی ، برزگری ، روزمزدی و مشاغل جنبی دیگر امرار معاش می نمودند و طی اصلاحات ارضی نیز صاحب آب و ملک نشدند .

۲- بخشی از نسق داران و خرده مالکینی که قبل و یا بعد از مراحل اولیه اصلاحات ارضی صاحب آب و ملک شدند اما در مراحل بعدی الف : حق ریشه خود را فروختند . ب : توسط شرکتهای کشت و صنعت و قطبهای بزرگ کشا ورزی ، شرکتهای سهامی زراعی ، بزرگ مالکان و دولت از آنها بزور سلب مالکیت شد . ج : بدلیل کوچکی قطعات ، عدم توان مالی و تحت فشار وامهای دولتی ، سلف خرها و ربا خواران ، بتدریج ورشکست شده و زمین خود را از دست دادند . بخشی از اینها به شهرها کوچ کردند و یا در حال کوچند . ما بقی فقط از طریق فروش نیروی کار خویش امرار معاش میکنند . به همین دلیل تعداد آنها همیشه ثابت نبوده و مرتب در حال کاهش و افزایش است . در آخرین مراحل اصلاحات ارضی نزدیک به ۶۰۰ هزار خانوار را تشکیل می دادند . کارگران کشا ورزی فاقد خصلت و خصوصیات کارگران فابریکها هستند اما در نقاط اساسی دارای وجوه مشترکی می باشند نظیر فروش نیروی کار و تامین معاش از این طریق و تولید ارزش اضافی .

ب : نیمه پرولتاریای روستا : دهقانانی که بخشی از معاش خود را با کار روی قطعه زمین شخصی یا اجاره ای خویش تامین می کنند و بخش دیگر

آنرا از راه کارگری در مزارع دیگران یا موسسات خصوصی، شرکتها، ساختمانها تا سیسات راهها، کوره پزخانهها و غیره بدست می آورند. عمده کارگران فصلی جزو همین شهر هستند، این دهقانان یا قبل از اصلاحات ارضی مالک قطعه زمین کوچکی بودند و یا جزو نسق داران و اجاره دارانی هستند که طی مراحل مختلف اصلاحات ارضی صاحب قطعات کوچک زمین شدند که مساحت آنها از دو تا دو و نیم هکتار تجاوز نمی کند و گذشته از کوچک یا بزرگی قطعات زمین به هیچوجه معاش آنها را تامین نمی کند. طی رشد مناسبات سرمایه داری واردات کالاهای کشاورزی نظیر گندم و غیره، این قطعات کوچک به تدریج تبدیل به صیفی کاری و یا باغات میوه گردیدند چون هر سال محصولات مختلفی نظیر سیب زمینی، پیاز، گوجه فرنگی، هندوانه، خربزه بر اساس تقاضای بازار کشت می کردند لذا ضمن تامین بخشی از احتیاجات خود بقیه را در بازار بفروشی رساندند، متقابلاً گزیرا زتامین بخش دیگر ما یحتاج اولیه خود از بازار هستند، بنابراین هر چند که تولید روی این زمینها با وسایل عقب مانده و توسط خانواده صورت می گیرد، اما در مبادله ناگزیر به زیر سلطه بازار و مناسبات سرمایه داری میروند و تحت تاثیر مناسبات و نوسانات آن قرار می گیرند لذا نه تنها نیروی کار اینها توسط سرمایه داران ارضی، موسسات دولتی و خصوصی استثمار می شود، بلکه از این طریق نیز بخشی از ارزش اضافی و به عبارت دیگر دسترنج آنها توسط سرمایه داران، تجار، ربا خواران و سلف خران، واسطه ها و غیره به یغما می رود. این دهقانان که اکثریت خرده مالکین را تشکیل می دهند همیشه در حال مهاجرت، تغییر و تحول و تجزیه و ترکیب هستند از این رو تعداد آنها همیشه در نوسان بوده و در حالیکه ۴۵ تا ۵۰ درصد دهقانان صاحب زمین را تشکیل می دهند تنها چهارالی پنج درصد زمینها را در اختیار دارند.

ب: دهقانان خرده پا: این قسم از دهقانان مالک قطعه زمینهایی هستند که قبل از اصلاحات ارضی صاحب آن بودند و شخماری آن کار می کردند و یا بعد از آن با برنامهای اصلاحات ارضی و با توجه به نسق زراعی و غیره، مالک

آن شده اند. گذشته از مساحت اینگونه زمینها که معمولاً بین دوتا پنج هکتار در نوسان است دهقانان با کارخانوادگی (سیستم تولید خانوادگی) فقط می توانند معاش خانوادگی خویش را تامین نمایند و قاصداً در به هیچگونه انباشت اضافی سرمایه نیستند. این امر یکی از مشخصات اصلی این بخش از دهقانان را تشکیل می دهد. با رشد مناسبات سرمایه داری بواسطه کوچکی قطعات و عدم سودآوری زراعت نظیر گندم و جو و غیره و رشد مصرف صیفی جات، بیشتر این اراضی نیز تبدیل به صیفی کاری شده و یا قسمتی از آنها به باغات میوه تبدیل شدند. گذشته از اینکه در برخی موارد و بندرت از تراکتور اجاره ای یا آب و کارگر مزدور استفاده می کنند در عین حال مثل بقیه خرده مالکین نمیتوانند تمام ما بهیچتاج اولیه زندگی خود را از همان قطعه زمین تامین کنند بلکه عمدتاً بوسیله مبادله در بازار و از طریق (کالا پول) تامین می شود از این رو بخشی از درآمد آنها بوسیله سرمایه داران، سلف خران، ربا خواران، واسطه ها، بازرگانان، میدان داران و بانکها چپاول می شود. اینها در مقایسه با دهقانان فقیر در اقلیت هستند. از آنجا که همواره در حال تجزیه و فروپاشی هستند لذا ترکیب و تعداد آنها همواره در حال نوسان میباشد. طبق آمار موجود، بعد از مراحل مختلف اصلاحات ارضی نزدیک به ۶۰۰ هزار خانوار روستائی را شامل می شد که نزدیک به ۱۰٪ زمینها را در اختیار داشتند.

ت: دهقانان متوسط و میان نه حال: در اینجا به دهقانانی اطلاق می کنیم که بین دو قشر عظیم خرده مالکین و اقلیت بورژوازی ده در نوسان هستند. این دهقانان که تا حدودی هم از وسایل مکانیزه و امکانات نوین کشت و کار استفاده می کنند و هم از کارگر کشاوری و همچنین از امکانات شرکتهای تعاونی و سهامی زراعی و غیره نیز سود میجویند، گذشته از کسب درآمد و رفع حوائج زندگی خویش نسبت به مرغوبیت زمین، نوع کشت و وضعیت بازاری، به انباشت سرمایه نیز دست می یابند. این انباشت زمانی که چندین سال و متوالیاً صورت گیرد به آنها این امکان را میدهد که با خرید زمینهای همسایه و نیز گسترش کشت مکانیزه و در زد و بند با محافل

بانکی و موسسات دولتی در کنار بورژوازی ده قرار می‌گیرند، اما این امر شامل اقلیت ناچیزی از آنها می‌گردد، اکثریت آنان بواسطه تقسیم زمین به قطعات کوچک و در نتیجه حق وراثت و انتقال مالکیت بدهکاری و نیامدن محصول، آفات، وضعیت نوسانی قیمت‌ها در بازار و تحت فشار عوامی دیگر سرمایه‌داری، به قشر ما دون خود تنزل می‌یابند، نیروی کار این دهقانان معمولاً در روستا به با ز تولید مشغول نیست بلکه بیشتر به تحصیل در شهرها و یافتن کسب و کار در ادارات و موسسات دولتی و غیره روستا را ترک می‌کنند، صاحبان نسق زراعتی بیش از پنج هکتار، برخی مالکین دهات شش دانگ، کمتر، خرده مالکین سابق و گاها سرمایه‌داران و بازرگانان متوسط، سرمنشا اصلی این دهقانان می‌باشند که نزدیک به پانصد هزار خانوار روستایی را شامل می‌شود و تا نوزده تا هفده درصد اراضی را در اختیار دارند.

ث: دهقانان مرفه (بورژوازی ده) که ریشه آنها به مالکین زمینها شش دانگ، کمتر از شش دانگ، سرمایه‌داران و تجار شهری، برخی از مقامات دولتی و خرده مالکینی که بتدریج به سطح بورژوازی ده ارتقا یافته‌اند، می‌رسد با جمعیت نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر، حدود ۴۵٪ اراضی را تحت اختیار دارند که عموماً از کشت مکا نیزه و غیر مکا نیزه و کارگر کشاورزی استفاده می‌کنند. گذشته از این از طریق سرمایه‌گذاری در کارگاه‌های قالبی‌سازی دادن وام و پیش خرید محصولات صنایع دستی خانگی و غیره، بخش دیگری از دسترنج کارگران و زحمتکشان روستایی را تصاحب می‌کنند، تولید اینها عمدتاً در رابطه با تقاضای بازار بوده و از امکانات دولتی، وام‌های محافل بانکی و غیره استفاده می‌کنند.

س: بورژوازی بزرگ اعم از خصوصی، دولتی، انحصارات امپریالیستی، شرکت‌های مختلط که نزدیک به هفت میلیون هکتار از بهترین اراضی آبی کشور نظیر زیرسدها، مصب رودخانه‌ها... را در اختیار دارند، گذشته از اینکه از سرمایه‌گذاریهایی زیربنایی (که سربه میلیاردها دلار می‌زند) مجانی استفاده می‌کنند از کمک‌های دولتی و سایر امتیازات نیز برخوردار هستند و کمتر از یک درصد کل زمینداران را تشکیل می‌دهند. بهره‌برداری از این



اراضی توسط ماشین آلات مدرن کشت و ریزی و کارگر مزدور صورت می‌گیرد. لازم به تذکر است که بجز کارگران کشت و ریزی که فاقد مالکیت برابزار تولید هستند و دهقانان میانه حال که بین بورژوازی ده و خرده مالکیس فقیر و دهقانان خرده پا در نوسان می‌باشند، دهقانان بندهای (ب) و (پ) (دهقانان فقیر و خرده پا) قشر عظیم خرده مالکین را تشکیل می‌دهند در حالیکه ۶۵ الی ۷۰ درصد جمعیت روستائی با اصطلاحاً حب زمین را شامل می‌شوند تنها ۱۳ الی ۱۴ درصد کل اراضی مزروعی کشور را در اختیار دارند در حالیکه بورژوازی بزرگ با جمعیتی حدود یک درصد بیش از ۲۲ درصد از بهترین اراضی قابل کشت و زمینهای زیرسدها را در اختیار دارد. در کنار بورژوازی بزرگ، دهقانان مرفه (بورژوازی ده) نیز با هفده درصد جمعیت بیش از ۴۵ درصد اراضی را بخود اختصاص داده است که در مجموع ۷۰٪ اراضی تحت اختیار بورژوازی (دولتی، خصوصی، سرمایه‌داری امپریالیستی مختلط، بزرگ مالکان و فئودالهای سابق و سرمایه‌داران کنونی و غیره) قرار دارد مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

این وضع یکی از خودویژگیهای مساله ارضی در ایران را تشکیل می‌دهد که نه رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی و بطریق اولی امپریالیسم هنوز قادر به حل این مساله نشده است هرچند که دهقانان فقیر و خرده پا در برابر بورژوازی بطور کلی و کارگران کشت و ریزی در حال زوال و کاهش است اما بدلیل خودویژگی رشد سرمایه‌داری در روستاها این خرده مالکی هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهد از این رو برای جنبش انقلابی و در رأس آن پرولتاریا حائز کمال اهمیت است که در مقابل قشر وسیع خرده مالکان هشیارانه برخورد کند. در این مورد از استراتژی و تاکتیک دقیق و مبتنی بر وضعیت اقتصادی، سیاسی، روحیات و فرهنگ متناسب با آن برخورد را باید حل این مساله آن حلقه اساسی است که سایر مسائل ارضی و دهقانی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

اما در پیرامون اقشار و طبقات و گروههای فوق الذکر در روستاها، گروه بازرگانان، تولیدکنندگان صنایع دستی، فروشندگان و دکانداران

واسطه‌ها ، روحا نیون واقشا ردیگر خرده بورژوازی قرار دارند که نسبت به درجه وابستگی خود به شهر ضمن اینکه تحت تاثیر مباحثه طبقاتی در روستاها قرار می گیرند اما قبل از آن تابع تغییر و تحول در شهر ، یعنی سرمنشا اقتصادی خود هستند . گذشته از آن بیشتر اوقات دهقانان را زیر سلطه ایدئولوژی و منافع طبقاتی خویش قرار داده و مباحثه طبقاتی آنها را از جاده اصلی منحرف می کنند .

در پایان این بحث قابل ذکر است که بنا بر آنچه گفته شد اشکال و ابزار مباحثه طبقاتی که دهقانان در جنبش انقلابی ۵۷-۵۸ در زمینه درخواستهای خود بکار بستند نمی توانست منطبق بر صف بندی طبقاتی فوق نباشد که مابطور خلاصه بدان اشاره خواهیم کرد . اما قبل از آن ببینیم تئوریا طبقاتی سر ما به داری وابسته به اقتصاد دوسیاست در جامعه شهری و بطور خلاصه در تجزیه و ترکیب طبقات درون شهرها چگونه بوده است .

ما در بخشهای قبل پروسه رشد و تکامل تدریجی سرمایه داری وابسته و مناسبات ناشی از آنرا مختصراً بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که رشد این سرمایه داری و تکامل مناسبات ناشی از آن در ایران، نه بشکلی طبیعی و کلاسیک نظیر جوامع پیشرفته و صنعتی غرب، بلکه بطور عمده از طریق زد و بند با سرمایه های انحصاری بین المللی و تحت حمایت همه جانبه آن شکل گرفت و گسترش یافت و گفتیم که ایران از اواخر قرن نوزدهم تحت سیطره امپریالیستها و بطور عمده امپریالیسم روس و انگلیس قرار داشت. بدین ترتیب تا حدودی در مدار اقتصاد جهانی قرار گرفته بود اما از اوایل قرن بیستم بموازات گذار سرمایه داری جهانی به مرحله امپریالیسم، در جهان انقلاب مشروطیت و فرازونشیبهای بعد از آن، پیدایش منابع عظیم نفت و غیره... بورژوازی تجاری ایران با چرخش بطرف دلالتی کالاهای امپریالیستی و در راه بطنه با بزرگانی داخلی رشد کرد و به بورژوازی کمپرادور ایران تبدیل شد. در دوران حکومت رضا خان با گسترش انحصارات دولتی افزاینده درآمد نفت، گسترش سریع تجارت خارجی در زد و بند با مقامات دولتی با لابی از راه تجهیز ارتش و سایر ارگانهای دولتی به ثروت خود افزود، به موازات این رشد، در حاکمیت سیاسی نیز قدرت و نفوذ زیادی کسب کرد و بمناسبت بورژوازی کمپرادور (تجاری و بوروکراتیک دولتی) در کنار اشراف و فئودالها جناح عمده حاکمیت سیاسی را تشکیل داد. بعد از جنگ جهانی دوم به همراه تغییر و تحولات جهانی (تشکیل اردوگاه کشورهای

سویا لیستی ، تغییر سیاستهای کهنه توسط امپریالیسم جهانی و اتخاذ شیوه‌های نواستعماری ( و در جریان جنبش بعد از شهریور بیست و نهضت ملی شدن نفت ، این بورژوازی بعثت به طبقه ضدانقلابی ، در مقابل نهضت انقلابی و در کنار امپریالیستها ، اشراف ، فئودالها و دربار روسا بر مرتجعین قرار داشت . با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و شکست جنبش توده‌ای و هجوم سرمایه‌های امپریالیستی زمینه‌های داخلی و خارجی رشد با زهم بیشتر آن فراهم گردید و بتدریج رشته‌های مالی ، کشاورزی و صنعتی را نیز در بر گرفت و در نتیجه تجزیه و تلاشی بورژوازی متوسط ملی و تقلیل تدریجی قدرت سیاسی و اقتصادی فئودالها ، به پایگاه عمده امپریالیسم جهانی در ایران مبدل شد . رفرم ارضی که با اهداف امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا مبنی بر توسعه همه جانبه مناسبات وابسته ، بخاطر تحکیم سلطه نواستعماری همخوانی داشت ، راه قبضه کامل قدرت سیاسی و اقتصادی توسط بورژوازی کمپرادور را ، ریشه همه جانبه مناسبات سرمایه‌داری وابسته را گشود . همچنین در تشریح پروسه اصلاحات ارضی دیدیم که با اجرای مراحل مختلف آن در اکثر روستاهای کشور ، مناسبات تولید سرمایه‌داری جایگزین مناسبات و شیوه تولید فئودالی شد ، و شیوه استثمار سرمایه‌داری بجای شیوه استثمار فئودالی نشست . بتدریج زمین از نیروی کار جدا شد و قابل ارائه در بازار گردید . مبادله کالا پول بین شهروده گسترش یافت ، روستاهای کشور نظیر جامعه شهری به قلمرو تاخت و تاز سرمایه‌داری و کالاهای وابسته داخلی ، معاف با نگی و انحصارات امپریالیستی مبدل شد . سرانجام تحت این مناسبات که روند آن با اعمال قهر و فشار قدرت حاکمه توأم بود ، دهقانان یکپارچگی خود را از دست داده و به اقشار و طبقات مختلف اجتماعی تجزیه شدند . در قلمرو روستا صف بندیهای جدیدی پدید آمد و تضادهای نوین اجتماعی شکل گرفت و قابل تمیز گردید .

بدین ترتیب سرمایه‌داری بزرگ و وابسته ایران طی روند پرفراز و نشیبی از انقلاب مشروطیت تا رفرم ارضی به سه شکل عمده و در ارتباط با هم سرمایه‌داری جهانی ( انحصارات امپریالیستی ) سرمایه‌داری دولتی

(بوروکراتیک) و سرمایه‌داری خصوصی، درآمد. با لایحه بعد از اصلاحات ارضی در ارتباطی عمیق و پیوندی ناگسستنی با سرمایه‌داری بزرگ (بورژوازی کمپرادور) در حال رشد ایران را تشکیل داد که در مجموع تمام رشته‌های اقتصادی، تجارت، صنعت، معدن، کشاورزی و غیره را در دست گرفت. بطور نمونه از مجموع ۴۳۳/۴ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در برنامه عمرانی سوم (۴۶-۴۱) که از آن ۴۳/۲ درصد سهم دولت و ۵۶/۸ درصد سهم بخش خصوصی است، بحزب آه‌ن از سهم دولت و برخی صنایع کوچک از سهم سرمایه‌گذاری خصوصی (که در این موارد نیز سرمایه بین‌المللی در نهایت منافع خود را به جیب می‌زند) بخش اساسی و عمده سرمایه‌گذاریها در هر دو بخش با مشارکت کمپانیهای خارجی صورت گرفته است مثلاً می‌توان در صنایع پتروشیمی از شرکت‌های شیمیائی شاپور با مشارکت کمپانی آلایسد کمیکال بر پایه ۵۰-۵۰ و شرکت‌های شیمیائی خارگ با مشارکت کمپانی (آمرکو) بر پایه ۵۰-۵۰ و شرکت‌های پتروشیمی آبادان با مشارکت کمپانی (بی. اف. گودریچ) نام برد. همچنین طی همین برنامه برای گسترش میدانهای نفتی کشور، به جز قرارداد مقاطعه‌کاری با شرکت فرانسوی (ایراپ) می‌توان از ایجا دوش شرکت با سرمایه مختلط نام برد. شرکت نفت پارس (اف. پی. اس)، شرکت نفت خلیج (پگو-پگو)، شرکت نفت فلات قاره دشتستان (اپکو)، شرکت نفت فلات قاره ایران (ایروپکو)، شرکت نفت بین‌المللی دریائی ایران (ایمینکو) و شرکت نفت لاوان (لاپکو)، شرکت‌های اکتشاف و تولید نفت ایران و شرکت تصفیه نفت ایران که شرکت‌های اخیر طبق قوانین هلند تأسیس شدند، از جمله کنرسیوم شرکت‌های اروپائی شامل فرانسه، اسپانیا، بلژیک و شرکت ایپاک آمریکا و دهها شرکت و کمپانی دیگر که تازه عملیات اینها خارج از حوزه قرارداد کنرسیوم اصلی نفت می‌باشد که خود بیش از سیزده شرکت بزرگ آمریکائی، چندین شرکت انگلیسی، فرانسوی، هلندی و غیره را در بر می‌گیرد که بطور کلی اکتشاف، تولید، تصفیه و فروش نفت ایران را طی قراردادهای آسارتباری در اختیار خود گرفته‌اند، در مورد مشارکت سرمایه‌های خارجی در فعالیت بخش خصوصی نیز طی همین

برنامه می‌توان از سرمایه‌گذاری در تاسیس کارخانجات مونتاژ اتومبیل، کامیون، ماشین‌آلات کشاورزی، راه‌سازی، الکترونیک، شکر، کنسرو، روغن نباتی، خانه‌سازی، سدسازی، بانکداری، دامداری، کشت و صنعتها و احداث خط لوله‌های نفت و گاز، توسعه اسکله بنادر، فرودگاه و دهها رشته دیگر توضیح داد. طی همین مدت از طریق انحصارات مالکیتی بین‌المللی نزدیک به ۵۴۲۹۸۹/۳۲۰۹ میلیون دلار و ام‌با بهره‌کمرشکن در اختیار بخش دولتی سرمایه‌داری قرار گرفت. بخش خصوصی نیز از این وام‌هایی بهره‌نبرد. همچنین سهم سرمایه‌های بین‌المللی و انحصارات امپریالیستی (در رشته‌های بزرگانی داخلی و خارجی دیگر از پتروشیمی است و احتیاج به توضیح ندارد. این روند طی برنامه‌های چهارم و پنجم نیز با توجه به افزایش بهره‌برداری از منابع ثروت زیرزمینی از جمله نفت ادامه یافت. بعنوان نمونه طی برنامه چهارم از مجموع ۲۰۷ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در رشته‌های فلزکاری سنگین، ماشین‌سازی، پترو-شیمی، ذوب آلومینیوم، مونتاژ تراکتور، شیلات و صنایع وابسته با مشارکت دولت، کاغذسازی، نورد، سیمان، الیاف مصنوعی، صنایع شیمیائی، لاستیک، کود شیمیائی، سردخانه، شیشه و بلور، صنایع نساجی، الکترونیک، دوچرخه و موتورسیکلت، کمپرسور، کابل، الکتروموتور، دیزل، صنایع مکانیکی، وسایل برقی، چوب، داروسازی، نساجی و چرم و غیره توسط بخش خصوصی و با مشارکت کمپانیهای خارجی ایجاد گردید بطور عمده صنایع مونتاژ وابسته را در بر می‌گرفت. بخش مهمی از درآمد حاصل از فروش این کالاها به جیب سرمایه‌داران و شرکتها یا امپریالیستی سرانزیر می‌گردید. از جمله از ۱۴۶ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی و آشامیدنی، دخانیات، صنایع فلزی، ذوب فلزات و صنایع معدنی (از ۱۰۲۴ معدن متشکل در ۱۳۴۷-۳۴ واحدهای دولتی و بقیه به بخش خصوصی تعلق داشت) سهم بانکهای تخمینی ۱۳۴ میلیارد ریال میباشد که ۲۳٪ آن از منابع خودبخش خصوصی و بقیه ۱۹٪ بانک اعتبارات صنعتی ۵۷٪ بقیه سهم بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران میباشد که کافی است متذکر